

نویسنده رستم التیوارخ کیست؟

و پژوهشی در نگاه او به ایران

حلیل نوذری



- سرشناسه : نوذری، جلیل، ۱۳۳۷ -
- عنوان و نام پدیدآور : نویسنده رستم التواریخ کیست: و پژوهشی در نگاه او به ایران / جلیل نوذری.
- مشخصات نشر : تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۶.
- مشخصات ظاهری : ۲۸۹، ۷ ص.
- فروست : میراث مکتوب؛ ۳۱۰. متن شناسی؛ ۱۰.
- شابک : 978-600-203-140-2
- وضعیت فهرست نویسی : فیبا
- موضوع : رستم الحکما، محمدهاشم، قرن ۱۳ ق. رستم التواریخ - نقد و تفسیر
- موضوع : تاریخ نویسی - ایران - قرن ۱۰ ق. - ۱۴
- موضوع : Historiography-Iran-16-20th centuries
- رده بندی کنگره : DSR ۱۱۶۸ / ر ۵، ۵۰۸۴، ۱۳۹۶
- رده بندی دیویی : ۹۵۵ / ۰۷۱۹
- شماره کتابشناسی ملی : ۴۸۱۱۱۷۲

نویسنده رستم التواریخ کیست؟

و پژوهشی در نگاه او به ایران

جلیل نودری

نویسنده رستم التواریخ کیست؟

و پژوهشی در نگاه او به ایران

♦

جلیل نوذری

♦

ناشر

میراث مکتوب

♦

مدیر تولید: محمد باهر

♦

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

♦

صفحه آرا: محمود خانی

♦

چاپ اول: ۱۳۹۶ هـ

♦

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

♦

بها با جلد شومیز: ۲۱۰۰۰ تومان

بها با جلد سخت: ۳۱۰۰۰ تومان

♦

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۳-۱۴۰-۲

♦

چاپ (دیجیتال): میراث

همه حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است

نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی ناشر: تهران، ش. پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir

<http://www.MirasMaktoob.ir>

بسم الله الرحمن الرحيم

دریایی از فرهنگ پرمایه اسلام و ایران در نسخ های خطی موج می زند. این نسخه ها در حقیقت، کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت نامه ما ایرانیان است بر عمده هر نسلی است که این میراث پراج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

باجمله کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تبیین آنها انجام گرفته و صد ها کتاب و رساله از دانشمندان آثاریافته هنوز کار ناکرده بسیار است و هزاران کتاب و رساله خطی موجود در کتابخانه های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر شده است بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها بطبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد. احیاء و نشر کتاب ها و رساله های خطی و طیفه ای است بر دوش محققان و مؤسسات فرهنگی. مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوشش های محققان و صحاح، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه مندان به دانش و فرهنگ سهمی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه ای از دانشمندان از متون و منابع تحقیق به جامعه فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

سلسله انتشارات متن شناسی، مجموعه پژوهشهایی است که گاهی از تصحیح متن فراتر می نهد و به نظریه پردازی، تصحیح، ساختار شناسی متن، نقد، بررسی و تحلیل لفظی و معنایی متون می پردازد.

اکبر ایرانی

مدیر عامل مرکز پژوهشی میراث مکتوب

فهرست مطالب

۹	سخنی کوتاه
۱۱	۱. درآمد
۱۵	۲. طرح کلی از متن رستم التواریخ
۱۹	۳. نسخه‌های خطی، چاپی و برگردان رستم التواریخ
۲۵	۴. نوشته‌های محمد هاشم متخلص به آصف ملقب به رستم الحکما
۴۱	۵. سوابق پژوهش درباره رستم التواریخ و نویسنده‌اش
۶۷	۶. رستم الحکما کیست؟
۷۹	۷. ویژگی‌های متن
۸۰	۷-۱. دیدگاه یا فلسفه تاریخی خاص
۹۴	۷-۲. اندیشه‌ورزی سیاسی
۱۰۳	۷-۳. قطع روایت و دخالت نویسنده
۱۰۹	۷-۴. کاربرد طنز و هزل در بیان و توصیف رویدادها و اشخاص
۱۲۱	۷-۵. حالت روایی گزارش رویدادها که مناسب روایت شفاهی آنها است
۱۲۲	۷-۶. تأکید بر جایگاه محمد حسن خان قاجار در تاریخ بعد از صفویه
۱۲۶	۷-۷. نگارش فارسی ساده
۱۳۰	۷-۸. ویژگی‌های زبانی متن
۱۴۱	۸. ویژگی‌های نویسنده

۱۴۲	۱-۸. دغدغه ایران داشتن
۱۵۲	۲-۸. ذهن دانشنامه‌ای داشتن
۱۵۷	۳-۸. جوینده متون و حساس به خط و کتابت
۱۶۸	۴-۸. آشنا با جنوب ایران
۱۷۲	۵-۸. درگیری ذهنی با متون دینی
۱۷۷	۶-۸. سالک طریقت
۱۷۹	۹. نشانه‌های دیگر
۱۷۹	۱-۹. خلیفگی در دبستان
۱۸۱	۲-۹. ذهن و زبان امروزی
۱۸۴	۳-۹. عنوان‌های مشابه یا شبهه برانگیز در تألیفات
۱۸۵	۴-۹. موارد دیگر
۱۸۷	۱۰. نشانه‌های رضاقلی‌خان هدایت در رستم‌التواریخ
۱۸۸	۱-۱۰. شباهت‌های فردی
۱۹۲	۲-۱۰. حضور در دربار حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس
۱۹۲	۳-۱۰. شباهت‌های خاندانی
۲۰۸	۴-۱۰. ارتباط با دربار سلطان محمد میرزا سیف‌الدوله
۲۱۲	۵-۱۰. ترکستان و سفارت خوارزم
۲۱۹	۱۱. چرا نویسنده رستم‌التواریخ پشت یک نام قلمی و پوشیده پنهان شد؟
۲۲۹	۱۲. رستم‌التواریخ: بازخوانی و تحلیل متن
۲۴۹	نمایه‌ها
۲۵۱	کسان
۲۶۶	جای‌ها
۲۷۲	کتاب‌ها و نشریات
۲۷۹	گروه‌ها
۲۸۳	منابع

سخنی کوتاه

رستم التواریخ کتابی است که رخدادهای و حکایت‌های دوره‌ای پر تنش از تاریخ ایران را با آهنگی تند و پر شتاب روایت می‌کند و خواننده را بی‌اختیار با خود به این سوی و آن سوی می‌کشانند و لحظه‌ای به ذهن او قرار نمی‌دهد. مهار روایت چنین کتابی و دست یافتن به اهداف نویسنده از نگارش آن به این سبک کاری است دشوار. ادعایی ندارم که توانسته باشم روایت راوی و ذهن نویسنده را در برش‌هایی به قرار بکشانم. متن بسیار بزرگ‌تر از من است. آن چه در پی می‌آید کاری است که از من ساخته بوده است.

بر این باورم که شرط هر نوع نقد و بررسی راهگشا از رستم التواریخ آن است که بر سر این که نویسنده‌ای به نام میرزا محمدهاشم متخلص به آصف شهیر به رستم الحکما وجود نداشته است اجماعی میان اهل فرهنگ حاصل شود. تا این توافق حاصل نشود، پرسش از هویت راستین نویسنده بی‌معنی است. تنها آن موقع، و پس از آن توافق بر سر هویت رستم الحکمای حقیقی است که می‌توان در فهم دلایل پنهان شدن او در پس «نامی پوشیده»^۱ با وی همدلی کرد و به اعتبارسنجی نوشته‌های کتاب بر پایه شناخت‌های تازه دست یازید.

به همین دلیل، گمان می‌کنم پیش از رفتن به ایستگاه بعدی ابتدا باید آن دو گام نخست برداشته شود. از این رو، بحث کانونی این نوشته هویت حقیقی نویسنده است. آن چه را هم در بحث ویژگی‌های متن آورده‌ام در پیوند با همین موضوع کانونی کتاب است و نه بیشتر و به این معنی نیست که متن را بی‌نگاهی به هویت نویسنده نقد کرده‌ام. این از سر

۱. به کاربردن «نام پوشیده» برای «نام مستعار» را از ایرج افشار گرفته‌ام. ر.ک. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، به کوشش ایرج افشار (چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴، جلد ۳، نقل از جلد ۲، هشت).

فروتنی نیست که بگویم من تاریخ‌دان و متن‌شناس نیستم و بررسی نتایج حاصل از آشکار شدن نام حقیقی و جایگاه نویسنده کار دانشگران تاریخ و متن‌پژوهان و آگاهان فلسفه سیاسی است. روشن است که تانوشته‌های بیشتری از رضاقلی‌خان هدایت و رستم‌الحکما منتشر نشود و خود رضاقلی‌خان هم بدرستی و با جامعیت بیشتری معرفی نشود بسیاری از تحلیل‌ها و بررسی‌ها نمی‌توانند استناد کافی داشته باشند و تنها بر پاره شواهد ناکافی موجود متکی هستند. دست‌کم لازم است اطلاعات بیشتری از نسخه‌های خطی آثار آنان فراهم شود.

نخستین کسی از صاحب‌نظران که راز آشنای من شد و دانست حاصل جستجوهایم به رضاقلی‌خان هدایت انجامیده است استاد جمشید کیانفر بود. اگر قرار بود پیش از طرح عمومی موضوع یک نفر نتیجه را بداند او بود؛ نه تنها به حرمت دوستی چند ساله و محبت همیشگی او نسبت به خودم، بلکه چون او مصحح چند اثر از رضاقلی‌خان هدایت و چند منبع مهم دیگر قاجاری است؛ هم با آثار هدایت انسی دارد و هم با آثار صاحب‌قلمان دیگر آن دوره. از او سپاس‌گزارم که پس از اطلاع از هویت حریف مشوقم بوده است، و نیز باعث گردید تا یافته‌هایم را در جلسه‌ای عمومی به اطلاع علاقمندان برسانم.

همچنین، از مسئولان محترم پژوهشکده تاریخ اسلام سپاس‌گزارم که فرصت جلسه‌ای برای اعلام یافته‌هایم را در ساختمان آن پژوهشکده در تهران در ۶ مرداد ۱۳۹۴ به من دادند.

مرکز پژوهشی میراث مکتوب که زندگی‌بخشی به بسیاری از متون کهن ما و افزودن بر گنجینه منابع چاپی تاریخ ایران حاصل کوشش چندین ساله آن است بی‌نیاز از سپاس‌گزاری من است. با این حال، نمی‌توانم شادمانی خود را از این که یافته‌هایم از سوی این مرکز ارجمند چاپ و منتشر می‌شود بیان نکنم.

بیشتر از همه مدیون همسر و فرزندانم کشور، شیوا، شیدا، آناهیتا و سیاوش هستم که جورکش همیشگی‌ام بوده‌اند.

جلیل نوذری

شهرک بعثت، ماهشهر، ۲۳ مهر ۱۳۹۵



درآمد

در سال ۱۳۴۸ خورشیدی کتابی به بازار نشر ایران راه یافت که پیش از آن تنها گروه اندکی نامش را شنیده و موفق به خواندن اندک نسخه‌های خطی آن شده بودند. گمنام‌تر از کتاب نویسنده‌اش بود که در هیچ کجا نشانی از او وجود نداشت و تاکنون نیز یافت نشده است، جز مواردی که او خود پراکنده در نوشته‌هایش به دست می‌دهد. نام کتاب در متن به دو صورت رستم التواریخ و تاریخ رستم التواریخ آمده است و نویسنده خود را محمد هاشم حسینی موسوی صفوی متخلص به آصف و شهر به رستم الحکما معرفی می‌کند. کتاب به ویراستاری محمد مشیری و بر اساس نسخه خطی موجود در کتابخانه توبینگن آلمان منتشر شد.

محمد هاشم آصف ادعا می‌کند که گزارش او رویدادهای تاریخ ایران در بیست مرحله تحولی و دست به دست شدن قدرت از آغاز سلطنت شاه سلطان حسین صفوی (ح. ۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق/ ۱۶۹۴-۱۷۲۲ م) تا پادشاهی فتحعلی‌شاه قاجار است. او ادعا می‌کند که شرح رویدادهایی که می‌دهد بر پنج پایه دیده‌ها و دانسته‌های پدرش، خاطرات پدر بزرگ و عموی پدرش از زبان پدر، شنیده‌های خودش از برخی راویان، مشاهدات خود او و خوانده‌هایش از روی متون است. تاریخی که نویسنده برای نگارش متن به دست می‌دهد آن را در حدود سال‌های پایانی قرن دوازدهم و نیمه نخست قرن سیزدهم هجری قمری قرار می‌دهد (بین ۱۱۹۳ تا ۱۲۵۰ هجری قمری).

هر سه گزاره آمده در بالا، یعنی این که کتاب گزارش رویدادهای تاریخ است، و رستم الحکما نامی در حدود زمانی گفته شده آن را نوشته است تاکنون بی‌مناقشه پذیرفته شده‌اند. تنها استثنای مربوط به گزاره اول، یعنی نوع ادبی متن است که نویسندگانی آن را به چالش گرفته، برخی آن را متنی طنزآمیز ارزیابی نموده و اندکی آن را پرت و پلاهای یک ذهن هذیانی و بیمار تشخیص داده‌اند. در مورد هویت رستم الحکما و یا تاریخ نگارش متن تاکنون چالشی صورت نگرفته است.

این نگارنده هر سه این گزاره‌ها را ناپذیرفتنی می‌یابد و بر این باور است که متن تاریخ رستم‌التواریخ خوانش ادبی خاصی از تاریخ ایران بعد از به تخت برآمدن شاه سلطان حسین صفوی تا پایان دهه نخست سلطنت ناصرالدین شاه قاجار (ح. ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق / ۱۸۴۸-۱۸۹۶ م) است که سال‌ها دیرتر از زمان مورد اشاره کتاب به قلم نویسنده‌ای نام‌آور که پشت نام قلمی و پوشیده رستم الحکما پنهان شده است، بر پایه یادداشت‌هایی که سال‌ها پیش‌تر به نگارش درآمده بودند پرداخت نهایی شده است.

این که نام کتاب رستم‌التواریخ است و یا تاریخ رستم‌التواریخ^۱ تفاوتی را در ارزیابی درونمایه کتاب باعث می‌شود. در عنوان اول، خود کتاب رستم کتاب‌های تاریخ است، و چون زلزله‌ای مهیب که خلوت اندرونی شهروندان را پیش چشم همه می‌آورد عمل می‌کند و از مسایلی می‌گوید که دیگران از گفتنش ابا داشته‌اند. رستم الحکما در نوشته‌ای دیگر از قول کسی رستم‌التواریخ را کتابی توصیف می‌کند که «پشت پا به جمیع تواریخ می‌زند»^۲. کتاب تاریخی که در میان همگنان چون رستم در مقایسه با دیگر پهلوانان است و بسان رستم ایران‌مدار اندیشه آبادانی ایران دارد. در عنوان دوم، این خود کتاب نیست که رستم تواریخ است، بلکه روایت تاریخ زندگی کسی است که مورخ او را رستم تاریخ در نظر می‌گیرد و این عبارتی طنز است برای او که رستم حرمسرا بوده است و نماد حد کارآمدی خود و پیرامونیان است. از شخصیت‌های کتاب دو کس بویژه چنین بوده‌اند: شاه سلطان حسین صفوی و فتحعلی‌شاه قاجار و منطقی است فکر کنیم که دل‌مشغولی رستم الحکما با درگذشته سده‌ها پیش از خود نبوده است.

۱. رستم‌التواریخ، ۸۱. جایگاهی که این ترکیب آمده است، پس از مقدمه و در بالای صفحه در جای عنوان کتاب، مهم است.
۲. زیر را ببینید.

بر خلاف نظر محمد مشیری که بلافاصله پس از انتشار کتاب در مطلبی در مجله بررسی‌های تاریخی نوشت که «تصور می‌رود این کتاب تا حد لازم شناخته شد و علاقمندان را تا اندازه‌ای درباره شناسایی این کتاب جالب یاری نمودیم»^۱، ابهامات پیرامون این کتاب و نویسنده‌اش همچنان باقی است. این که مطالعات رستم التواریخ به بن‌بست خورده است نشانه آینده هم پیش از این به آن اشاره کرده است. پیش از مقاله حسن شایگان از قول نشریه مطلبی به این صورت آمده است: «تاکنون سخن جدی و تحقیق مسلم درباره رستم التواریخ اظهار نشده است و نتوانسته‌اند معین کنند کتاب تا چه حد جدی است و تا چه اندازه شوخی و مزاح».^۲ اکنون، پس از گذشت بیش از یک صد و هشتاد سال از زمان ادعایی نگارش متن و پس از چهل و هفت سال از زمان انتشار چاپی آن نه تنها شناخت هویت حقیقی نویسنده لازم و شدنی است، بلکه به بازخوانی متن هم نیاز است. مشخص نمودن هویت راستین نویسنده کتاب به خودی خود مهم است و شناخت ما را از میراث مکتوب ادیبان کشورمان دقیق‌تر می‌کند. اما، تلاش برای پاسخ به این دو پرسش نیز به همان اندازه، شاید هم بیشتر، مهم است: نخست، نویسنده چه می‌گوید که خود را ناچار به پنهان شدن در پس نام و مشخصاتی ساختگی می‌بیند و دوم، آشکار شدن هویت نویسنده و فهم دلایل پنهان‌کاری او چه تأثیری بر درک ما از تاریخ سه قرن اخیر ایران می‌گذارد. نوشته پیش رو این موارد را هدف خود قرار داده است، اما تأکید آن در درجه نخست بر شناخت هویت راستین صاحب قلمی است که خود را رستم الحکما نامیده است.

روش نگارنده برای رسیدن به نتیجه و اطمینان یافتن از درستی آن همانند انجام یک عمل تقسیم ریاضی ساده و آزمون درستی آن بوده است. در نبود هیچ اطلاعی از هویت نویسنده‌ای به نام محمد هاشم آصف رستم الحکما، تنها راه پیش رو بررسی ویژگی‌های متن و ویژگی‌های نویسنده آن بود. پس از آن، در جستجوی مشابهت‌ها میان آن ویژگی‌ها و مشخصات متن‌ها و اشخاص دست به قلم نیمه نخست قاجارها و زنده در دوران

۱. محمد مشیری، «معرفی یک کتاب بی‌اندازه جالب و عجیب»، بررسی‌های تاریخی، شماره ۲۲ (مهر و آبان ۱۳۴۸)، ۳۳۹-۳۴۴، نقل از ۳۴۳.

۲. حسن شایگان، «نگاهی به وضع ایران به قلم رستم الحکماء»، آینده، سال دهم، شماره ۱۱-۱۰ (دی و بهمن ۱۳۶۳)، ۷۱۶-۷۰۹، نقل از ۷۰۹.

محمدشاه به بعد برآمد. متون گوناگونی در این جهت خوانده شد، یا مطالعه آن‌ها در نیمه یا همان آغاز کار و یا پس از آشنایی اندکی با زندگانی نویسنده رها شد تا آن که فهرست کوتاهی از بهترین گزینه‌ها و نزدیک‌ترین گزینه به دست آمد. اما، این مطالعه تطبیقی، با آن که ما را به شناخت هویت احتمالی نویسنده رهنمون می‌سازد، کافی نیست و قطعیت یقینی حاصل نمی‌کند. برای یقین از درستی نتایج یافته شده، لازم بود پس از آگاهی بر بهترین گزینه و اطلاع از جزئیات زندگی او، باز به متن رستم التواریخ برگردیم و این بار آن را در جستجوی نشانه‌هایی از آن فرد بکاویم، نشانه‌هایی که وی خواسته یا ناخواسته از خود در متن باقی گذاشته است تا به کمک آنها در ارزیابی درستی یافته خود از احتمال به یقین برسیم.



طرحی کلی از متن رستم التواریخ

کتاب با درگذشت کریم خان زند (۱۱۱۹-۱۱۹۳ ق / ۱۷۰۵-۱۷۷۹ م) آغاز می‌شود و بی‌درنگ توفانی از درگیری‌های درون خاندانی زندیه و شورش‌های سرکشان نواحی آغاز و جهانی پر آشوب به تصویر کشیده می‌شود. دوران ابوالفتح خان (ح. ۱۱۹۳ ق / ۱۷۷۹ م) و صادق خان (ح. ۱۱۹۳-۱۱۹۵ ق / ۱۷۷۹-۱۷۸۱ م) و علی‌مرادخان (ح. ۱۱۹۵-۱۱۹۹ ق / ۱۷۸۱-۱۷۸۵ م) و جعفرخان (ح. ۱۱۹۹-۱۲۰۳ ق / ۱۷۸۵-۱۷۸۹ م) و دیگر خوانین زند جز مرگ و ویرانی و تجاوز نکته‌دیگری برای گفتن ندارد و در چند جمله گفته می‌آید. سه سال از مرگ کریم خان می‌گذرد و نویسنده از هفده سالگی خود و درس خواندن در مکتب می‌گوید و این که نزدیک به هفتاد نفر از بزرگ‌زادگان هم‌دبستانی او بوده‌اند.^۱ یکی از ایشان «محمدرضای ولد آقا کبیر صراف» است که داستان رفتنش به هندوستان و گرفتن پایتخت آن مقدمه کتاب می‌شود. محمدرضا در پایتخت مهرج دشمنانی بیگانه دارد. او را به شکارگاه می‌برند و ابوالفرج پری از رعایای سلطان «ابوالفتح» او را در کلکته تحویل فرنگی‌ها می‌دهد. پری مذکور از او می‌خواهد حبس در کلکته را غنیمت بداند و پیش‌بینی می‌کند که «از راه حماقت بعد از سال‌های بسیار آخر الامر به ایران خواهی رفت و پشیمان خواهی شد و پشیمانی ترا سودی نخواهد داد».^۲

۱. رستم التواریخ، ۳۹-۴۱. ۲. رستم التواریخ، ۵۷.

اما، نواب بنده‌پرور پیشنهاد همکاری حاکم کلکته را نمی‌پذیرد و پس از گذراندن بیست و چهار سال بند و زندان به ایران و شیراز می‌آید و با رستم‌الحکما دیدار می‌کند و سرگذشت خویش را برای نویسنده می‌گوید و داستان پریان چرخش تازه‌ای می‌گیرد. رستم‌الحکما آن‌گاه اشاره می‌کند که رویدادهایی که از آغاز جلوس شاه سلطان حسین صفوی تا درگذشت آقامحمدخان و دوره فتحعلی‌شاه اتفاق افتاده است را در قالب رویدادهای دوران «بیست پادشاه و حکمران» که آنها را با اعداد ترتیبی می‌شمارد به اختصار و نزدیک به فهم خاص و عام و به شیرینی در کتابش ذکر نموده و آن را رستم‌التواریخ نامیده است. وی قصه محمدرضای نواب بنده‌پرور را «از روی مصلحت» بر آن می‌افزاید تا «اولوالالباب از خواندن و شنیدن آن از خواب غفلت بیدار شوند».^۱ سپس، اطلاعاتی از خود و خاندانش می‌دهد و سفارش‌های پدرش را بیان می‌کند و زمان و مکان و چگونگی نگارش کتاب را به دست می‌دهد. اگر همه اینها را مقدمه‌های متن بدانیم، کتاب با داستان سلطنت و جهان‌داری شاه سلطان حسین آغاز می‌شود و دو «بی‌کران» در پیش چشم خواننده گسترده می‌شود: ثروت و هم‌زمان بی‌مایگی حاکمان و امرا و وزرا و باشیان. صحنه پر است از مسئولان بی‌کفایت، «خرصالحان» و اوباش یا همان «گردان و عیاران شب‌رو» افساربریده. با رواج ریاکاری و خرافات و بی‌حساب و احتسابی و ظلم و ستم، افغان‌ها به جان آمده در صدد شکستن شیشه نفاق به سنگ اتفاق برمی‌آیند و پایان کار سلطان جمشید نشان از کابل و قندهار و هرات آغاز می‌شود. با آن که هر بار که فرماندهی دلاور بر سر سپاه ایران قرار می‌گیرد محمود افغان (۱۱۰۸-۱۱۳۷ ق / ۱۶۹۷-۱۷۲۵ م) را به عقب می‌رانند اما، امرای دولت خود در نهران با مهاجم در نامه‌نگاری‌اند، در کار سپاه ایران اخلاص می‌کنند و مقدمات برکناری و قتل آن فرماندهان دلاور را فراهم می‌آورند. پیش از سقوط اصفهان، فتحعلی‌خان قاجار (۱۱۰۴-۱۱۳۹ ق / ۱۶۹۲-۱۷۲۶ م) برای باز کردن جبهه‌های جنگی آینده و حفظ دودمان صفویه طهماسب میرزا (۱۱۱۶-۱۱۵۲ ق / ۱۷۰۴-۱۷۴۰ م) را از شهر خارج می‌کند. شاه سلطان حسین تسلیم می‌شود. محمود افغان (ح. ۱۱۳۵-۱۱۳۷ ق / ۱۷۲۲-۱۷۲۵ م)

می‌آید و می‌رود و اشرف افغان (ح. ۱۱۳۷-۱۱۴۲ ق / ۱۷۲۵-۱۷۲۹ م) بر مسند پادشاهی می‌نشیند. افغان‌ها هم به «خر صالحانی» از نوع ملا زعفران‌ها مبتلایند. طهماسب میرزا اعلام شاهی می‌کند و اندک‌اندک پرهیب نادر (۱۱۰۰-۱۱۶۰ ق / ۱۶۸۹-۱۷۴۷ م) در صحنه ایران پدیدار می‌شود که «آوازش را مانند همهمة شیر می‌شنیدند» و «به حساب و احتساب بسیار مایل بوده» و «در سپهداری و سالاری و لشکرکشی مانند وی آسمان نه پرورده» است.^۱ پادشاهی نادر به دو دوره پیش و پس از کور کردن رضاقلی میرزا ولیعهد (۱۱۳۱-۱۱۶۰ ق / ۱۷۱۸-۱۷۴۶ م) بخش پذیر است: رفتارش در دوره اول از روی حکمت و در دوره بعدی از روی «سوء المزاج» بوده است. هم پادشاهی شاه طهماسب و هم حکومت زودگذر جانشینان نادر دوران‌های پر آشوب تاریخ اخیر ایرانند که خسارت‌شان برای ایران و اهل ایران فراوان بوده و دستاوردی هم نداشته‌اند. رستم الحکما ضمن بیان رویدادهای بعد از کشته شدن نادر و بدی گذران سپاه ایران که «شیران ایران از گرسنگی ناتوان گردیدند»^۲ یادش به محمدحسین خان (م. ۱۲۳۹ ق / ۱۸۲۳ م) صدرالممالک فتحعلی‌شاه می‌افتد و حکایت‌هایی از قدرت کامله خداوند بیان می‌کند که گدا را شاه و شاه را گدا می‌گرداند.^۳ از اینجا به بعد، نخست داستان‌های محمدحسن خان قاجار (م. ۱۱۷۲ ق / ۱۷۹۵ م) پسر زن فتحعلی‌خان قاجار را می‌گوید که مادرش «مدخوله سلطان جمشیدنشان» صفوی بود، و از این رو قاجارها ادامه سلسله صفوی هستند، و پس از آن به داستان قدرت‌یابی کریم خان زند (ح. ۱۱۶۴-۱۱۹۳ ق / ۱۷۵۱-۱۷۷۹ م) می‌پردازد. مهر رستم الحکما به کریم خان آشکار است. همانند تصویری که از اصفهان پیش از سقوط و ثروت صاحب‌منصبان و فساد و انحطاط و حق‌کشی‌های ایشان رسم می‌کند، او در اینجا تابلویی زنده و جاندار از شیراز عهد کریم‌خانی می‌کشد که مردمش در رفاه و امنیت‌اند، هنرمندانش در کارند و از هر طرف آوای موسیقی و نوشانوش و شادباش بلند است: «در ایامش ایران طربخانه بود / ز عهدش غم و غصه بیگانه بود».^۴ با مرگ آن «لر صادق عاقل»، حلقه روایت بسته می‌شود و ماگویی از نو در آغاز روایت کتاب هستیم: ایران باز به تاریکی فرو رفته است، بزرگان

۱. رستم التواریخ، ۲۴۶.

۲. رستم التواریخ، ۲۸۰.

۳. رستم التواریخ، ۲۸۴.

۴. رستم التواریخ، ۴۲۲.

زند به «هم در افتاده اند» و شهرهایی که تاوان آن را می دهند، و آقامحمدخان قاجار (۱۱۵۵-۱۲۱۱ ق / ۱۷۴۲-۱۷۹۸ م) لطفعلی خان زند (۱۱۸۳-۱۲۰۹ ق / ۱۷۶۹-۱۷۹۴ م) «دلیر شیرگیر کم نظیر» را به «خواری و در کمال رسوایی» می کشد و پس از قرن ها، قدرت و حکومت از مرکز و جنوب ایران به شمال مرزهای کنونی کوچ می کند. کتاب با ذکر القاب فتحعلی شاه و نام و القاب شاهزادگان و ابیاتی در نادانی وزیران و توصیه به شاه برای انتخاب وزیران کارآمد دانا پایان می یابد.

در شرح رویدادهای هر کدام از دوره های یاد شده، رستم الحکما گزارش تاریخی خود را بسته به این که چه موقعیتی را توصیف می کند با داستان هایی از ویرانی ها، یا زلزله و هجو فرومایگان و منحطان و یا حکایات دلکش همراه کرده است. او با کاربرد فنون حفظ فاصله بین روایت با ناظر روایت، جا به جا با اشعاری از خود و دیگران و پندها و نصایح گوناگون و گفتار ائمه و بزرگان روایت را قطع می کند و خواننده و شنونده را همواره در سطحی بالاتر از رویدادها نگه داشته و از غرق شدن او در روایت جلوگیری می کند.

تاریخ، ادب و سیاست در رستم التواریخ به هم آمیخته است تا در اثری شگفت و یگانه در میان همگنان زیر و روی پوست جامعه ایران در دوره ای پر آشوب به تصویر کشیده شود: این متن کتاب تاریخی است که رویدادهایش در یک دستگاه گوارش ادبی استادانه جمع بندی و پرداخته شده و نشیب جامعه ایران پس از پایان کار شاه سلطان حسین تا دوره قاجارها را به دست می دهد.



نسخه‌های خطی، چاپی و برگردان رستم التواریخ

محمد مشیری در مقدمه خود بر رستم التواریخ از دو نسخه خطی کتاب نام می‌برد، یکی در کتابخانه دانشگاه توپینگن به شماره MS. OR. Quart 820 و دیگری نسخه کتابخانه ملی ملک به شماره ۳۸۰۸. در فرهنگ دهخدا، زیر مدخل «رستم الحکما» تنها از نسخه موجود در کتابخانه ملک نام می‌برد. در پاسخ به پرسش من از کتابخانه دولتی برلین که نسخه در آن نگهداری می‌شود، در رایانامه مورخ چهارشنبه ۳ مارس ۲۰۱۰، ایشان تاریخ تهیه آن نسخه خطی برای کتابخانه خود را ۱۸۹۴ م (۱۳۱۲-۱۳۱۱ ق) نوشته‌اند.^۱ ویراست محمد مشیری بر پایه میکروفیلم نسخه دانشگاه توپینگن تهیه شده است. این ویراست در سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۷ خورشیدی به چاپ‌های دوم و سوم رسید.^۲

نسخه مشیری مبنای ویراست تازه‌ای از کتاب شد که قاسم بیک‌زاده با مقابله نسخه کتابخانه توپینگن آلمان و نسخه مجموعه خطی کتابخانه ملی ملک بازپرداخت کرد و در ایالات متحده آمریکا منتشر نمود.^۳ نسخه ملک در پایان کتاب چند صفحه از نسخه

1. Christoph Rauch. Private correspondence, March 03, 2010.

۲. محمد هاشم آصف (رستم الحکما)، رستم التواریخ از روی نسخه موجود در کتابخانه آثار فرهنگی ایالت بروس آلمان بخط مولف، تصحیح، تحشیه و توضیحات و تنظیم فهرست‌های متعدد از محمد مشیری (چاپ ۳، [تهران]: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۲۵۳۷).

۳. محمد هاشم آصف رستم الحکما، رستم التواریخ، براساس نسخه‌های موجود در کتابخانه توپینگن آلمان و

دانشگاه توینگن بیشتر دارد که در ویراست قاسم بیک‌زاده از صفحه ۵۹۴ تا صفحه ۵۹۶ آمده است و بیشتر به شعر، از جمله دو بیت به زبان عربی (تنها مورد عربی کتاب) است. قاسم بیک‌زاده با مقابله نسخه چاپی متن مشیری، میکروفیش‌های تهیه شده از روی نسخه موجود در آلمان و نسخه کتابخانه ملک که ایرج افشار برایش تهیه نمود، علاوه بر بازخوانی سراسری متن و افزودن افتادگی‌ها به کمک نسخه دوم، اشکالات چاپی راه یافته به نسخه مشیری و نیز اشتباه‌خوانی‌ها و بدخوانی‌های آن متن را هم مشخص نموده و تصحیح کرده است. اشکال این ویراست کاربرد فراوان و نابجای نشانه‌های سجاوندی بویژه ویرگول، برای مثال فاصله‌انداختن‌های مکرر میان فاعل و فعل با بقیه جمله است که گاه خواندن متن را با دشواری مواجه می‌کند.

دو چاپ دیگر از روی نسخه مشیری به «اهتمام» عزیزالله علیزاده و «تصحیح» میترا مهرآبادی در ایران پس از سال ۱۳۵۷ منتشر شده است که هر دو بخش‌های شوخ و هزل متن را زدوده‌اند بی‌آن که با شرح و توضیح و یا پژوهش نکته‌ای به روشن شدن ابهامی کمک کنند.^۱ آنها، بی‌آن که نامی از مشیری بیاورند، از نسخه اساس خود نام نبرده و به محل نگه‌داری یا مشخصات آن اشاره نکرده‌اند.

ترجمه‌ای از رستم‌التواریخ به زبان آلمانی به قلم بیرگیت هوفمان در سال ۱۹۸۶ م / ۱۳۶۴-۱۳۶۵ ش در دو جلد منتشر شد و این تنها برگردان کتاب به زبانی دیگر است.^۲ ترجمه خانم هوفمان بر اساس نسخه مشیری است.^۳

در مقدمه محمد مشیری نکاتی هست که نیاز به توضیح دارند. وی می‌نویسد نسخه موجود در آلمان را آقای نجم‌آبادی در مقاله‌ای در مجله دانشکده ادبیات تهران معرفی

→

مجموعه خطی مرحوم حاج آقا حسین ملک در کتابخانه آستان قدس رضوی، ویراستار قاسم بیک‌زاده (لس آنجلس: کتاب و انتشارات پارس، خرداد ۱۳۸۸ ش / ژوئیه ۲۰۰۹ م).

۱. محمد هاشم آصف (رستم‌الحکما)، رستم‌التواریخ: سلاطین سلسله‌های صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه، به اهتمام عزیزالله علیزاده (تهران: فردوس، ۱۳۸۰)؛ محمد هاشم آصف (رستم‌الحکماء)، رستم‌التواریخ، تصحیح میترا مهرآبادی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲).

2. Birgitt Hoffman, *Persische Geschichte 1694-1835 erlebt, erinnert und erfunden. Das Rustam at-tawr*⁴ in deutscher Bearbeitung, 2 pts., Bamberg, 1986.

3. Hoffman. *Persische Geschichte 1694-1835 erlebt, erinnert und erfunden*,... I, 7.

کرده و مؤلف را «علی‌مراد خان» قید نموده است.^۱ نسخه‌ای که نجم‌آبادی معرفی کرده است همان نسخه MS Or Quart 820 است که نسخه‌ای اساس مشیری است و در نوشتن نام مؤلف اشتباه کرده است.^۲ قاسم بیگ‌زاده هم که در ویراست خود از نسخه کتابخانه ملک استفاده نموده به تفاوت نام مؤلف در نسخه دانشگاه توپینگن اشاره نمی‌کند. مشیری می‌نویسد که عبدالحسین نوایی در کتاب کریم‌خان زند خود مؤلف متن را به اشتباه امیر حسن خوش حکایت که پدر مؤلف است نام می‌برد و «تصور می‌رود ایشان از نسخه ملک که صفحات اول و آخر را ندارد استفاده کرده‌اند».^۳ بی‌آن که نیازی به تصور کردن بوده باشد نوایی در شرح منابع و مأخذ خود به صراحت از منبع نسخه مورد استفاده خود نام برده است: «رستم التواریخ، امیر حسن خوش حکایت متخلص به آصف گنج علی خانی، نسخه خطی کتابخانه ملک در تهران».^۴ همچنین، مشیری به انتشار بخشی از کتاب به دست سلطانعلی سلطان بهبهانی در چند شماره از روزنامه پیک ایران اشاره می‌کند و می‌نویسد نتوانسته است بداند ایشان نسخه‌ی سومی داشته‌اند یا از نسخه کتابخانه ملک استفاده کرده‌اند. این نگارنده به بخش‌های منتشر شده سلطانی بهبهانی دسترسی نداشته است.

در تارنمای مدرسه مطالعات آسیا، آفریقا و خاورمیانه (SOAS)^۵ مطلبی به قلم پتر کلون آمده است که در آن از وجود نسخه دیگری از «رستم التواریخ نوشته رستم الحکما» اطلاع می‌دهد که از سوی آ.ج. آربری به عنوان نسخه اصل شناخته و فهرست‌نویسی شد.^۶ نویسنده می‌افزاید که به نظر می‌رسد این نسخه برای بیرگیت

۱. محمد مشیری، «مقدمه مصحح»، در رستم التواریخ، تصحیح، تحشیه و توضیحات و تنظیم فهرست‌های متعدد از محمد مشیری، ۷.

۲. سیف الدین نجم‌آبادی، «دست‌نویس‌های فارسی در کتابخانه سلطنتی سابق برلن»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال هفتم، شماره ۳ (فروردین ۱۳۳۹)، ۶۹-۸۶، نقل از ۶۹.

۳. مشیری، «مقدمه مصحح»، در رستم التواریخ، تصحیح، تحشیه و توضیحات و تنظیم فهرست‌های متعدد از محمد مشیری، ۵.

۴. عبدالحسین نوایی، کریم‌خان زند، (چاپ ۳، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴)، ۲۸۲.

5. School of Oriental and African Studies.

6. Peter Colvin, *Yale-SOAS Islamic Manuscript Gallery*, in

http://eprints.soas.ac.uk/10996/1/Digitisation_article_for_the_Middle_East_in_London.pdf, latest access August 22, 2016 (۱ شهریور ۱۳۹۵).

هوفمان، مترجم رستم‌التواریخ به زبان آلمانی و نزد محمد مشیری ناشناخته بوده است. این نگارنده در تارنمای مجموعه‌های رقومی آن مدرسه به نسخه‌ای از تذکرة الملوك دست یافتم که نوشته رستم‌الحکماست.^۱ این نسخه که در عنوان با کتاب معرفی شده از سوی محمدتقی دانش‌پژوه^۲ یکسان اما در محتوا تفاوت دارد نوشته میرزا سمیعا نیست و به تاریخ ایران از آغاز تا دوره فتحعلی‌شاه قاجار می‌پردازد. نویسنده به صراحت از خود به «میرزا محمد هاشم شهیر برستم‌الحکما» و «سید الفلاسفه رستم‌الحکماء شمس الوزراء» نام می‌برد.^۳ کتاب دارای ۱۹۸ برگ و به تاریخ «شهر ربیع الثانی من شهر سنه ۱۲۵۵» (۱۸۳۹ م) کتابت شده است.^۴ پیتر کلونین در مکاتبات خصوصی بعدی با این نگارنده گفته است منظور او در آن نوشته قدیمی تارنمای SOAS همین نسخه تذکرة الملوك بوده و در معرفی آن به رستم‌التواریخ اشتباه کرده است.^۵

بنابراین، نسخه‌های خطی شناخته شده رستم‌التواریخ هنوز همان دو نسخه موجود در کتابخانه‌های برلین (پیش‌تر در توپینگن) و ملک هستند، جز آن که باید معلوم شود نسخه مورد استفاده سلطانعلی سلطانی بهبهانی همان نسخه موجود در کتابخانه ملک است یا نسخه‌ای سوم.

برای ارجاع‌دهی در این نوشته لازم بود ویراستی از رستم‌التواریخ انتخاب شود، اما هر کدام مشکلات خود را دارد: دو «تصحیح» منتشر شده در ایران پس از سال ۱۳۵۷ تنها بازنشر مثله‌شده‌ای از ویراست محمد مشیری هستند بی‌آن که روشنگر نکته‌ای و یا قابل اعتنا برای کار پژوهشی باشند. ویراست‌های مشیری و قاسم بیک‌زاده هم کمیابند و در دسترس خواننده نیستند.^۶ اما، بنا به ضرورت انتخاب، کار بیک‌زاده را برگزیده‌ام که بر

۱. تذکرة الملوك، نسخه خطی، شماره 35511 ms مجموعه‌های رقومی SOAS، در <http://digital.soas.ac.uk/LOAA005643/00001?search=rustam>. تاریخ آخرین دسترسی ۱ شهریور ۱۳۹۵.

۲. محمدتقی دانش‌پژوه، «دستور الملوك میرزا رفیعا و تذکرة الملوك میرزا سمیعا (۱)»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره‌های ۶۳-۶۴ (مرداد ۱۳۴۷)، ۴۷۵-۵۰۴.

۳. تذکرة الملوك، 35511 ms برگ‌های ۱ و ۲.

۴. تذکرة الملوك، 35511 ms برگ آخر.

5. Peter Colvin, Private Correspondence, August 3, 2015.

۶. ویراست محمد مشیری در قالب PDF در تارنماهای گوناگون اینترنتی به فراوانی در دسترس است.

پایه دو نسخه خطی شناخته شده کتاب است و برخی خوانش‌های کار مشیری را تصحیح کرده است. بنابراین، همه ارجاعات در اینجا به ویراست بیک‌زاده است جز در مواردی که مشخص شده است.